

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال شانزدهم / دوره جدید / شماره ۵۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۴۵-۵۷ (مقاله پژوهشی)

بررسی روایه و درایه روایات تفسیری فریقین ذیل آیه «سلام علی ال یاسین»

● محسن رجبی قدسی

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

rajabi@quran.ac.ir

● سجاد ابراهیمی

کارشناس علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

sajjadebrahimi1376@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

چکیده

آیه ۱۳۰ سوره صافات: «سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنٍ» از جمله آیاتی است که در قرائت و تفسیر آن اختلاف نظر وجود دارد. این آیه طبق قرائت متواتر و جمهور مردم و هفت قرائت از قرائت ده گانه یعنی قرائت ابن کثیر مکی، عاصم، حمزه و کسائی کوفی، ابو عمرو بصری، یزید مخزومی و خلف بن هشام بغدادی، به صورت «إِلِ یَاسِیْنٍ» قرائت می شود، اما سه نفر از قاریان ده گانه: نافع مدنی، ابن عامر دمشقی و یعقوب حصرمی آن را به صورت «آلِ یَاسِیْنٍ» خوانده اند. در روایات تفسیری، مصداق «إِلِ یَاسِیْنٍ» و «آلِ یَاسِیْنٍ»؛ الیاس نبی، الیاس و پیروانش، آل محمد و ادریس نبی بیان شده است. این جستار به روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی و نقد آراء تفسیری و نقد سندی و متنی آن دسته از روایاتی که مصداق آن دو را ادریس، پیروان الیاس یا آل محمد مطرح کرده اند، نشان داده است که طبق سیاق آیه فقط الیاس نبی (ع) مصداق «إِلِ یَاسِیْنٍ» است.

کلیدواژه‌ها: الیاس نبی، آل یاسین، روایات تفسیری، نقد سندی، نقد متنی، آیه ۱۳۰ صافات.





مقدمه

«قرآن» سخن و کلام خداوند یکتا، و «قرائات» بازتاب خوانشهای مختلف مردم از متن واحد قرآن است. بنابراین، قرآن و قرائات دو حقیقت متمایز و متغایر از یکدیگرند؛ قرائات هم در پیدایی و هم در گسترش و ماندگاری همواره وابسته به قرآن مجید بوده است و خواهد بود.

«اختلاف قرائات» هم‌زمان با آموزش و ترویج و تثبیت متن واحد قرآن در عهد نبوی و تحت اشراف پیامبر (ص) به منصف ظهور رسید که به دو دسته عمده قابل تقسیم است: اول؛ قرائات تصریفی و تفسیری که بیشتر در عهد نبوی ظهور و بروز داشته^۱ و پس از رحلت آن حضرت به فراموشی سپرده شده‌اند و از ترویج و گسترش آنها ممانعت به عمل آمده است.^۲ دوم؛ قرائات محدود به رسم الخط توقیفی و متواتر قرآن که پس از رحلت نبوی مورد توجه قرار گرفته و پایه‌ی گسترش قرآن، تا اوایل سده چهارم قمری پیوسته توسعه یافته است، تا اینکه با تدوین هفت قرائت شاخص و منضبط در «السبعة» ابن‌مجاهد معلوم گردید قاریان هفت‌گانه ۹۷/۷۷ درصد کلمات قرآن را یکسان قرائت کرده‌اند؛ یعنی از ۷۷۸۰۷ کلمه قرآن، فقط ۱۷۴۱ کلمه در قرائت آنان مختلف خوانده شده است.^۳

آیه «سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنَ»^۴ یکی از آیاتی است که در قرائت و مصداق آن اختلاف نظر وجود دارد. این جستار ضمن بررسی همه قرائات مطرح شده برای این آیه، روایات تفسیری را گزارش کرده و به نقد آراء تفسیری مفسران شیعه و اهل سنت ذیل این آیه پرداخته

است، تا پژوهشهای سابق از جمله «پژوهشی در تحلیل مصداقی اِل یاسین در آیه ۱۳۰ سوره صافات» نگاشته مجید چهری و «نگرشی به روایات تفسیری شیعه ذیل آیه سلام علی اِل یاسین» نوشته محمدحسن رستمی و فرحناز وحیدنیا را تکمیل کند.

قرائت «اِل یاسین» و مصداق آن

۱) الیاس

منظور از «اِل یاسین»، حضرت الیاس (ع) است.^۵ از مفسران تابعی، مجاهد و ضحاک بر همین باورند.^۶ به دیگر سخن، طبق سیاق آیه، «اِل یاسین» نام دیگر الیاس نبی (ع) است که در آیه ۱۲۳ نام او آمده است: «وَ اِنَّ اِلٰیاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ». مانند احمد که نام دیگر خاتم پیامبران حضرت محمد (ص) است: «وَ اِذْ قَالَ عِیْسٰی ابْنُ مَرْیَمَ یَا بَنِی اِسْرَآئِیْلَ اِنِّیْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَیْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُوْلِ یَآئِیْ مِنْ بَعْدِیْ اِسْمُهُ اَحْمَدُ»^۷ «و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [= تورات] می‌باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است» و «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ اَبًا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لٰكِنْ رَسُوْلَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ وَ كَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمًا»^۸ «محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است!».

با توجه به سیاق آیه ۱۳۰ صافات، «ین» به اسم الیاس افزوده شده است، تا نظم و زیبایی کلام و فواصل رعایت شود؛ کلمات پایانی واحد موضوعی که آیه

۱. الموطأ، ج ۱، ص ۲۰۱؛ جامع البیان، ج ۱، صص ۲۲-۷۱؛ المصاحف، ص ۱۱۵.

۲. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۵۹؛ ج ۶، ص ۸۷؛ المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۶، ص ۱۳۶؛ أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۵۲۵.

۳. قراء سبعة و قرائات سبع، صص ۱۶۶-۵۵۷؛ تاریخ کتابت قرآن و قرائات، صص ۱۵۸-۱۶۸.

۴. صافات، ۱۳۰.

۵. الوجیز فی تفسیر الکتاب الغریز، ج ۲، ص ۹۱۴؛ المیزان، ج ۱۷، ص ۱۵۹؛ جامع البیان، ج ۲۳، ص ۶۲.

۶. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۸۶؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۲۵.

۷. صف، ۶.

۸. احزاب، ۴۰.

۱۳۰ در آن قرار دارد؛ یعنی آیات ۱۱۴ تا ۱۳۸ - مانند واحد موضوعی دوم، سوم و پنجم سوره صافات - همگی به «ن» و «م» ختم می‌شوند که آیات مجاور آیه ۱۳۰ همگی به «ین» ختم شده‌اند: «مخلصین، آخرین، یاسین، محسنین، مؤمنین، مرسلین، اجمعین، غابریں، آخرین، مصبحین».

«وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ. وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ. وَنَصَرْنَا هُمُ الْغَالِبِينَ. وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ. وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ. سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ. إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ. وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ. أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ. فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ لَمُخْضَرُونَ. إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ. وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ. سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ. إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ. وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ. ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ. وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ. وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ».

توازن لفظ و معنا در اسلوب بیانی قرآن نمونه‌های فراوان دارد؛ یعنی همان مقدار که معنا برای خداوند صاحب سخن مهم بوده، زیبایی و نظم‌آهنگ کلام نیز اهمیت داشته است و یکی فدای دیگری نمی‌شود. در اینجا اگر خداوند می‌فرمود: «سلام علی یاس»، آهنگ و موسیقایی کلام متزلزل می‌شد. از این رو، با افزودن «ین» به یاس این مهم تدارک شده است. درست مانند «سیناء» در آیه ۲۰ مؤمنون: «وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَ صَبْغٍ لِلْأَكْلِينَ» که به «سینین» در آیه دوم سوره تین: «وَطُورِ سِينِينَ» تغییر یافته است؛ این تغییر برای آن است که «سینین» با فواصل آیات سوره تین هماهنگ و هم‌نوا باشد.

امروزه سینا نام شبه‌جزیره‌ای در انتهاالیه شمال شرقی مصر و جنوب غربی فلسطین است که کوه (تپه) طور،

محل بعثت حضرت موسی(ع) در آنجا قرار دارد. خداوند در سوره صافات، به اختصار، سرگذشت نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، موسی و هارون، لوط، و یونس(ع) را یادآور شده که البته نام اسماعیل نیامده است. نام نوح، ابراهیم، موسی و هارون قبل از یاس دو بار ذکر گردیده که در مرتبه دوم به آن پیامبران سلام شده است:

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ
سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ
وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ
سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ
سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ
بنابراین، منظور از «سلام علی ال یاسین»، «سلام علی ال یاس» است که قبلاً در آیه ۱۲۳ نام او آمده بود: «وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»
وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
گرچه نام لوط و یونس در این سوره یک‌بار به کار رفته است، اما بر آن دو و اسحاق و همه پیامبران در آیه ۱۸۱ سوره، سلام شده است:
وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ.
وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ
وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
وَسَلَامٌ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ

۲) یاس و پیروانش

برخی، مصداق «إل یاسین» را یاس و امت او می‌دانند؛ یعنی «إل یاسین» را جمع دانسته‌اند،^۹ چنان‌که در گزارش ابن عباس آمده است: «إل یاسین یرید: إلیاس و من آمن معه».^{۱۰} برخی نیز معتقدند در اصل

۹. إعراب القرآن، ج ۳، ص ۸۶۰؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۱۴؛ معانی القرآن، ج ۲، ص ۳۹۱.
۱۰. الوسيط فی تفسیر القرآن المجید، ج ۳، ص ۵۳۲.





«ال یاسین» بوده که یای نسبت آن حذف شده است.^{۱۱} اما بنابر سیاق آیه، نمی‌توان منظور از «ال یاسین» را امت الیاس نبی و پیروان او دانست؛ زیرا در آیه ۱۲۹ صافات: «وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ»، ضمیر «ه» در «علیه»، به الیاس نبی (ع) و در آیه ۱۳۲: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ»، به «ال یاسین» برمی‌گردد؛ یعنی چون الیاس از محسنین و مؤمنین بوده است، نام نیک و سلام بر او در نسلها و امتهای بعدی باقی خواهد ماند: «تَرْكُنَا [سلام] عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ». بنابراین «ال یاسین» مفرد و منظور از آن الیاس نبی (ع) است.

۳) ادريس

به اعتقاد بعضی از مفسران، «ال یاسین» نام دیگر حضرت ادريس (ع) است^{۱۲} که نادرست می‌باشد؛ زیرا تاریخ پیامبران و سیاق آیه، آن را تأیید نمی‌کند. نام ادريس در آیه ۵۶ مریم: «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا»؛ «و در این کتاب، از ادريس (نیز) یاد کن، او بسیار راستگو و پیامبر (بزرگی) بود» و آیه ۸۵ انبیاء: «وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ»؛ «و اسماعیل و ادريس و ذالکفل را (به یاد آور) که همه از صابران بودند» آمده است و قرینه‌ای بر اینکه این شخص همان الیاس پیامبر (ع) باشد، وجود ندارد، بلکه قرینه‌ای برخلاف آن موجود است، در دعای ام‌داود در اعمال ایام البیض ماه رجب، نام ادريس و الیاس هردو به عنوان دو پیامبر جداگانه ذکر شده است.^{۱۳}

۴) آل محمد (ع)

مفسرانی همچون ابن‌شهر آشوب و شوکانی معتقدند مصداق «ال یاسین»، آل محمد (ع) هستند.^{۱۴} این دسته از مفسران برای این تفسیر دلیلی ذکر نمی‌کنند.

قرائت «آل یاسین» و مصداق آن

سه نفر از قاریان ده‌گانه: نافع، ابن‌عمر و یعقوب آیه را «آل یاسین» قرائت کرده‌اند^{۱۵} که چهار مصداق متفاوت برای آن در روایات مطرح شده است:

۱) آل محمد (ع)

در ۱۱ روایت به نقل از امام علی (ع)، امام رضا (ع)، عمر بن خطاب، ابن‌عباس، ابومالک و ابوعبدالرحمن سلمی مصداق آل یاسین، آل محمد (ع) دانسته شده‌اند: ۱- قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ حَكَمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ اسْمُهُ يَاسِينَ وَ نَحْنُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ»؛^{۱۶} «همانا نام پیامبر، یاسین است و ما کسانی هستیم که خداوند در مورد ما فرمود: سلام بر آل یاسین».

محمد بن عباس، میان سه نفر مشترک است و چون توثیقی برای هر سه نفر در منابع رجالی ذکر نشده، بنابراین این فرد مجهول است.^{۱۷} محمد بن قاسم را دروغگو و ضعیف خوانده‌اند.^{۱۸} حسین بن حکم، مشترک است بین حسین بن حکم و حسین بن حکم نخعی و هردو نفر مجهول هستند.^{۱۹} رجال شناسان درباره وضعیت حسین بن نصر بن مزاحم مطلبی نگفته‌اند.^{۲۰} نصر بن مزاحم، ثقة است، اما از راویان ضعیف روایت می‌کند.^{۲۱} در مورد ابان بن ابی‌عیاش گفته‌اند که جعل حدیث می‌کرد^{۲۲} و شیخ طوسی او را ضعیف دانسته است.^{۲۳} سلیمان بن قیس که با توجه

۱۵. مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۵۴.

۱۶. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۴۸۹.

۱۷. معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۰۸.

۱۸. رجال ابن‌الغضائری، ص ۹۸؛ کتاب الرجال، ابن‌داود حلی، ص ۵۱۰.

۱۹. معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۲۱.

۲۰. همان، ج ۶، ص ۱۰۸.

۲۱. کتاب الرجال، ابن‌داود حلی، ص ۵۴۹؛ رجال النجاشی، ص ۴۲۷.

۲۲. کتاب الرجال، ابن‌داود حلی، ص ۵۵۰.

۲۳. رجال الطوسی، ص ۱۲۶.

۱۱. التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۳۲۱؛ الهدایة إلى بلوغ النهایة، ج ۹، ص ۶۱۵۵.

۱۲. إعراب القراءات السبع و عللها، ج ۲، ص ۲۵۰؛ تفسیر ابن‌وهب، ج ۲، ص ۲۲۲.

۱۳. مصباح‌المنتهجد، ج ۲، ص ۸۰۸.

۱۴. متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۱۷۰؛ فتح‌القدیر، ج ۴، ص ۴۱۳.

به گزارش سید هاشم بحرانی در البرهان، به احتمال منظور سلیم بن قیس باشد^{۲۴} و سلیمان تصحیف سلیم است. سلیم بن قیس از یاران امام علی(ع)^{۲۵} و صاحب کتاب معروف سلیم بن قیس است. کتاب او فقط از طریق ابان بن ابی عیاش نقل شده است.^{۲۶} بنابراین سند این روایت به دلیل وجود محمد بن قاسم و ابان بن ابی عیاش که ضعیف هستند، از حجیت ساقط است.

۲- فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي [ثَنَا] أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ نَضْرٍ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْعَامِرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ: «رَسُولُ اللَّهِ يَاسِينٌ وَ نَحْنُ آلُهُ»^{۲۷} «سلیم بن قیس می گوید: شنیدم امام علی(ع) می فرمود: پیامبر(ص)، یاسین است و ما آل ایشان هستیم».

احمد بن حسن، مشترک است بین چند نفر، اما از آنجا که فرات کوفی از حسین بن سعید کوفی اهوازی که از یاران امام هادی(ع) بود، روایت نقل می کند^{۲۸} و حسین بن سعید با احمد بن حسن بن علی (د ۲۶۰ق) در یک طبقه است،^{۲۹} بنابراین احمد بن حسن موجود در سند ثقه است. علی بن محمد بن مروان، در کتب رجالی شیعه ذکر نشده، اما نزد اهل سنت با نام علی بن محمد بن مروان تمار آمده است و روایت او مقبول نیست.^{۳۰} احمد بن نصر بن ربیع، به احتمال، احمد بن نصر خزاز باشد؛ زیرا او از محمد بن مروان و با دو واسطه دیگر از امام علی(ع) روایت نقل کرده است^{۳۱} و احمد بن نصر ثقه است.^{۳۲} محمد بن مروان، مشترک است، اما از آنجا که در اسناد شیخ صدوق قرار گرفته و از جویبر بن

سعید روایت کرده است،^{۳۳} معلوم می شود این شخص محمد بن مروان سدی^{۳۴} راوی تفسیر کلیبی است.^{۳۵} رجال شناسان اهل سنت او را تضعیف کرده اند.^{۳۶} پس سند این روایت به دلیل وجود علی بن محمد بن مروان، محمد بن مروان و ابان بن ابی عیاش، ضعیف است.

۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى الْجَلُودِيُّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْخَضِرُ بْنُ أَبِي فَاطِمَةَ الْبَلْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ حَدَّثَنِي كَادِحٌ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ يَاسِينَ قَالَ: «يَاسِينُ مُحَمَّدٌ وَ نَحْنُ آلُ يَاسِينَ»^{۳۷} «امام علی(ع) فرمود: یاسین نام حضرت محمد(ص) است، و آل یاسین ما هستیم».

محمد بن ابراهیم بن اسحاق، شیعه و حسن است، اما وثاقت او معلوم نیست.^{۳۸} ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی، ثقه^{۳۹} و از یاران امام باقر(ع) است.^{۴۰} محمد بن سهل، راوی قبلی (ابواحمد) در حدیثی دیگر^{۴۱} از محمد بن زکریا بن دینار (د ۲۹۸ق) روایت می کند^{۴۲} و در اینجا از محمد بن سهل روایت کرده است، بنابراین باید محمد بن سهل بغدادی (د ۳۰۱ق یا ۳۱۰ق)^{۴۳} باشد که با محمد بن زکریا هم طبقه است. درباره محمد بن سهل گفته اند که جاعل حدیث^{۴۴} و دروغگو است.^{۴۵} نامی از خضر بن ابی فاطمه، در کتب رجالی شیعه نیامده

۳۳. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۷.

۳۴. تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۳۹۲.

۳۵. رجال الکشی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳۶. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۵۱۲؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۳.

۳۷. معانی الأخبار، ص ۱۲۲.

۳۸. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۲۰.

۳۹. رجال الطوسی، ص ۴۳۵.

۴۰. رجال النجاشی، ص ۲۴۱.

۴۱. التوحید، ص ۸۰.

۴۲. رجال النجاشی، ص ۳۴۶.

۴۳. تاریخ الإسلام، ج ۷، ص ۱۹۵.

۴۴. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۷۶.

۴۵. الإصابة، ج ۷، ص ۱۸۷.

۲۴. البرهان، ج ۴، ص ۶۲۶.

۲۵. رجال الطوسی، ص ۱۱۴.

۲۶. کتاب الرجال، ابن داود حلی، ص ۴۶۰.

۲۷. تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۵۶.

۲۸. معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۵۲.

۲۹. الفهرست، ص ۵۸؛ رجال النجاشی، ص ۶۰.

۳۰. الإصابة، ج ۶، ص ۲۳.

۳۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۷.

۳۲. رجال النجاشی، ص ۹۸.





است. وهب بن نافع، فقط در این حدیث در سند شیخ صدوق آمده است و هیچ نامی از او در کتب رجالی وجود ندارد. کادح تضعیف شده است.^{۴۶} بنابراین سند این روایت به دلیل وجود محمد بن سهل و کادح و مجهول بودن خضر بن ابی فاطمه و وهب بن نافع، ضعیف است.

۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شَاذَوَيْهِ الْمُؤَدَّبُ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ ... قَالَ أَبُو الْحَسَنِ: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْطَى مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ مِنْ ذَلِكَ فَضْلًا لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَ وَ صَفْهَهُ إِلَّا مَنْ عَقَلَهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيَّ أَحَدٍ إِلَّا عَلَيَّ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَيَّ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ وَ قَالَ سَلَامٌ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَ قَالَ سَلَامٌ عَلَيَّ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ لَمْ يَقُلْ سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ نُوحٍ وَ لَمْ يَقُلْ سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ لَا قَالَ سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ يَسَّ يَعْنِي آلَ مُحَمَّدٍ»^{۴۷} «امام رضا(ع) می فرماید: همانا خداوند فضیلتی به آل محمد داد که به شخص دیگری نداده است. خداوند در قرآن به کسی جز پیامبران سلام نفرستاده است و می فرماید: سلام بر نوح در جهانیان و سلام بر ابراهیم و سلام بر موسی و هارون. و فرمود سلام بر آل نوح و سلام بر آل ابراهیم، اما می فرماید: سلام بر آل یاسین یعنی آل محمد».

علی بن حسین بن شاذویه، از مشایخ شیخ صدوق ذکر شده است، بدون آنکه توثیق شود.^{۴۸} آیت الله خویی، جعفر بن محمد بن مسرور را از مشایخ شیخ صدوق ذکر کرده و گفته است دلیلی بر وثاقت او وجود ندارد.^{۴۹} علامه عسکری این دو راوی را

مجهول خوانده و روایت آنها را به این دلیل رد کرده است.^{۵۰} نجاشی، محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری را ثقه دانسته است.^{۵۱} وثاقت عبدالله بن جعفر حمیری نیز تأیید شده،^{۵۲} وی از یاران امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) است.^{۵۳} ریان بن صلت بغدادی، از یاران امام رضا(ع)، اهل خراسان و ثقه می باشد،^{۵۴} امام هادی(ع) را نیز درک کرده و از یاران آن حضرت است.^{۵۵} بنابراین سند این روایت به دلیل مجهول بودن دو راوی اول قابل استناد نیست.

۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْبَاقِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْغَنِيِّ قَالَ الْمَغَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَنْدَلٍ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ يَاسِينَ قَالَ: «السَّلَامُ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ السَّلَامَةُ لِمَنْ تَوَلَّاهُمْ فِي الْقِيَامَةِ»^{۵۶} «سلام علی آل یاسین یعنی درودی از پروردگار جهانیان بر محمد و خاندان او و پیروان ایشان در قیامت است».

نامی از عبدالله بن محمد، عبدالله بن یحیی، یحیی بن عبدالباقی، عبدالباقی و علی بن حسن بن عبدالغنی مغانی، در کتب رجالی نیست. در سند حدیث، مغانی جدا نوشته شده است و ممکن است تصور شود یک شخص جداگانه است، اما علی اکبر غفاری محقق کتاب معانی الأخبار، آورده است که در بعضی نسخه ها ابو عبدالغنی المغانی آمده است. در نتیجه المغانی لقب علی بن حسن بن عبدالغنی است. آیت الله خویی، عبدالرزاق بن همام را ثقه معرفی کرده است.^{۵۷}

۵۰. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۵۸۱.

۵۱. رجال النجاشی، ص ۳۵۴.

۵۲. الفهرست، ص ۲۹۴.

۵۳. رجال الطوسی، صص ۳۸۹-۴۰۰.

۵۴. همان، ص ۳۵۷.

۵۵. کتاب الرجال، برقی، ص ۵۹.

۵۶. معانی الأخبار، ص ۱۲۲.

۵۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۳.

۴۶. رجال الطوسی، ص ۲۷۵.

۴۷. عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۱، صص ۲۲۸-۲۳۷.

۴۸. معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۶۲.

۴۹. معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۲۱؛ فهارس الشیعة، ج ۲،

ص ۶۵۵.



عاصم بن سعد بن مسعود ثقفی ثقة است. ابن داود، زریق بن مرزوق بجلی را ثقة دانسته است. ۶۹ آیت الله خوئی او را زریق بن مرزوق نامیده است. ۷۰ و نجاشی نیز زریق را توثیق کرده است. ۷۱ نامی از داود بن علیه، در کتب رجالی ذکر نشده است. بنابراین به دلیل وجود کلبی و ابوصالح که تضعیف شده‌اند، سند روایت ضعیف است.

۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخُثَمِيُّ عَنْ عَبْدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ قَالَ: «نَحْنُ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ»؛ ۷۲ «ما آل محمدیم».

توثیقی برای محمد بن حسین بن حفص خثعمی اشنائی کوفی در منابع رجالی شیعه نیامده است، ۷۳ اما اهل سنت او را ثقة دانسته‌اند. ۷۴ در بعضی کتب رجال شیعه، عباد بن یعقوب، سنی مذهب دانسته شده است، ۷۵ اما آیت الله خوئی او را ثقة می‌داند. ۷۶ اهل سنت نیز او را شیعه دانسته و تصدیق کرده‌اند. ۷۷ موسی بن عثمان، در رجال شیعه ذکر نشده، اما اهل سنت او را شیعه دانسته و تضعیف کرده‌اند. ۷۸ اعمش (سلیمان بن مهران) ثقة است. ۷۹ شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق (ع) نام برده ۸۰ و ابن داود او را در شمار ممدوحین آورده است. ۸۱ توثیقی برای مجاهد بن جبر تابعی در منابع رجالی شیعه نیست، ۸۲ اما اهل سنت او

مندل بن علی العززی ثقة است، ۵۸ لقب او را العززی نیز ثبت کرده‌اند، ۵۹ ایشان از یاران امام صادق (ع) و سنی مذهب است. ۶۰ کلبی که نام او محمد بن سائب است، در رجال شیعه فقط به سنی بودنش اشاره شده است بدون توثیق، ۶۱ اما اهل سنت او را کذاب خوانده ۶۲ و گفته‌اند از پیروان عبدالله بن سبأ بوده است؛ ۶۳ ابوصالح به او گفته است هرچه از من از ابن عباس نقل کرده‌ای را دیگر نقل نکن. ۶۴ ابی صالح، در رجال شیعه ذکر نشده، اما ابن ابی حاتم در مورد کلبی گفته از ابی صالح باذام روایت نقل می‌کرد. ۶۵ بنابراین این شخص ابی صالح باذام است. ابی صالح باذام را اهل سنت تضعیف کرده ۶۶ و گفته‌اند به حدیثش احتجاج نمی‌شود و ثقة نیست. ۶۷ پس سند این روایت به دلیل وجود کلبی و ابی صالح قابل احتجاج نیست. ۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّقْفِيِّ عَنْ زُرَيْقِ بْنِ مَرْزُوقِ الْبَجَلِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَلِيَّةَ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ قَالَ: «أَيُّ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنَّمَا ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَهْلَ الْخَيْرِ وَ أَوْلِيَاءَ الْأَنْبِيَاءِ وَ ذُرَارِيَهُمْ وَ إِخْوَانَهُمْ»؛ ۶۸ «سلام علی آل یاسین یعنی سلام بر آل محمد، خداوند فقط اهل خیر و نیکی و فرزندان انبیا و نسل آنها و برادرانشان را ذکر کرده است».

نامی از علی بن عبدالله بن اسد، در کتب رجالی ذکر نشده است. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال بن

۶۹. کتاب الرجال، ابن داود حلی، ص ۱۵۷.

۷۰. معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۶۵.

۷۱. رجال النجاشی، ص ۱۶۸.

۷۲. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۴۹۰.

۷۳. رجال الطوسی، ص ۴۲۲.

۷۴. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۵۲۹.

۷۵. کتاب الرجال، ابن داود حلی، ص ۲۶۵؛ الفهرست، ص ۳۴۳.

۷۶. معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۲۱۹.

۷۷. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۷۹؛ تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

۷۸. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۱۴.

۷۹. معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۲۸۰.

۸۰. رجال الطوسی، ص ۲۱۵.

۸۱. کتاب الرجال، ابن داود حلی، ص ۱۷۷.

۸۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۱۸۷.

۵۸. رجال الطوسی، ص ۴۲۸؛ رجال النجاشی، ص ۴۲۲.

۵۹. کتاب الرجال، ابن داود حلی، ص ۳۵۲.

۶۰. کتاب الرجال، برقی، ص ۴۶.

۶۱. کتاب الرجال، ابن داود حلی، ص ۴۹۶؛ رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۹۰.

۶۲. أحوال الرجال، ص ۶۶؛ التاريخ الكبير، ج ۱، ص ۱۰۱.

۶۳. المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، ج ۲، ص ۲۵۳.

۶۴. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۲۵۶.

۶۵. الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۲۷۰.

۶۶. تعليقات الدارقطني على المجروحین، ص ۵۹.

۶۷. تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۷.

۶۸. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۴۹۰.



را امام تفسیر گفته‌اند.^{۸۲} بنابراین سند این روایت به دلیل ضعف موسی بن عثمان، ضعیف است.

۸- حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ الْمُؤَدَّبُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّقْفِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ التَّهْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ قَالَ: «عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ»^{۸۴} «سلام علی آل یاسین یعنی سلام بر آل محمد».

علی بن حسین بن بابویه، پدر شیخ صدوق و تقه است.^{۸۵} درباره عبدالله بن حسن مؤدب،^{۸۶} و احمد بن علی اصبهانی، توثیقی ذکر نشده است.^{۸۷} احمد بن ابی عمره نهدی و ابی عمره نهدی (پدر احمد)، در کتب رجالی ذکر نشده‌اند. بنابراین ضعف محمد بن مروان، کلیبی و ابوصالح، باعث ضعف سند روایت شده است.

۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلِقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاهِرٍ الْأَحْمَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ يَحْيَى بْنِ وَثَّابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ يَقْرَأُ: «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ» قَالَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيُّ: «أَلِ يَاسِينَ آلُ مُحَمَّدٍ»^{۸۸} «ابوعبدالرحمن سلمی گوید عمر بن خطاب آیه را «سلام علی آل یاسین» قرائت می‌کرد و آل یاسین آل محمد هستند».

وضعیت ابراهیم بن معمر در منابع رجالی نیامده است. نجاشی و ابن داود، عبدالله بن داهر را ضعیف دانسته‌اند.^{۸۹} داهر (پدر عبدالله)، در کتب رجالی ذکر نشده است. ابن داود، یحیی بن وثاب را جزء

ممدوحین آورده^{۹۰} و شیخ طوسی او را بدون توثیق ذکر کرده است.^{۹۱} ابوعبدالرحمن سلمی عبدالله بن حبیب از یاران امام علی(ع) بوده است.^{۹۲} بنابراین به دلیل وجود محمد بن سهل و عبدالله بن داهر، سند روایت ضعیف است.

۱۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَعْنٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ دَاهِرَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ يَحْيَى بْنِ وَثَّابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ: «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ» قَالَ: «عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ»^{۹۳} «عمر بن خطاب آیه را «سلام علی آل یاسین» قرائت می‌کرد، منظور از آل یاسین آل محمد است».

ابراهیم بن معن (معمر)^{۹۴} در رجال شیعه ذکر نشده است. ابراهیم بن داهره (بن زاهر)، در رجال ذکر نشده، اما شاید همان عبدالله بن داهر در روایت قبلی باشد که ضعیف است. پس سند این روایت به دلیل وجود محمد بن سهل و ابراهیم بن داهره، ضعیف است.

۱۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى الْجَلُودِيُّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ ظَهْرٍ عَنِ السُّنْدِيِّ عَنْ أَبِي مَالِكٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ قَالَ: «يَاسِينَ مُحَمَّدٌ وَنَحْنُ آلُ يَاسِينَ هَسْتِيم»^{۹۵} «یاسین حضرت محمد(ص) است و ما آل یاسین هستیم».

این روایت بسیار شبیه به روایت امام علی(ع) است. چون ابومالک از یاران امام صادق(ع) است،^{۹۶} به احتمال بسیار این روایت را از ایشان نقل می‌کند. حسین بن معاذ ابن مسلم انصاری کوفی از اصحاب

۹۰. کتاب الرجال، ابن داود حلی، ص ۳۷۷.

۹۱. رجال الطوسی، ص ۷۲.

۹۲. کتاب الرجال، برقی، ص ۵.

۹۳. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۴۸۹.

۹۴. البرهان، ج ۴، ص ۶۲۶.

۹۵. معانی الأخبار، ص ۱۲۲.

۹۶. معجم رجال الحديث، ج ۲۲، صص ۳۱ و ۳۰.

۸۳. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۳۹.

۸۴. معانی الأخبار، ص ۱۲۲.

۸۵. الفهرست، ص ۲۷۳؛ رجال النجاشی، ص ۲۶۱.

۸۶. رجال الطوسی، ص ۴۳۳.

۸۷. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۵۴.

۸۸. معانی الأخبار، ص ۱۲۳.

۸۹. کتاب الرجال، ابن داود حلی، ص ۴۲۸؛ رجال النجاشی، ص ۲۲۸.

امام صادق (ع) و بدون توثیق ذکر شده است.^{۹۷} سلیمان بن داود، بین سلیمان بن داود منقری و سلیمان بن داود بن حصین مشترک است. ابن داود و ابن غضائری، منقری را ضعیف دانسته‌اند،^{۹۸} اما آیت‌الله خویی تضعیف آنها را رد کرده است^{۹۹} و نجاشی او را توثیق کرده است.^{۱۰۰} ابن‌حصین نیز از اصحاب امام صادق (ع) و بدون توثیق ذکر شده است.^{۱۰۱} حکم بن ظهیر، راوی تفسیر سدی است و بدون توثیق ذکر شده است،^{۱۰۲} اما مامقانی او را امامی و حسن می‌داند.^{۱۰۳} اسماعیل بن عبدالرحمن سندی از یاران امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) می‌باشد. شیخ طوسی او را توثیق نکرده است،^{۱۰۴} اما علمای رجالی متأخر او را صدوق نامیده‌اند.^{۱۰۵} از آنجا که حدیث موقوف است، تشخیص ابی‌مالک، سخت است؛ زیرا می‌تواند مشترک بین ابومالک اسدی و ابومالک جهنی باشد که از یاران امام صادق (ع) ذکر شده‌اند، بدون اینکه توثیق شوند.^{۱۰۶} پس چون روایت موقوف است و اکثر راویان توثیق نشده‌اند و در مورد سلیمان بن داود اختلاف شدید وجود دارد، سند آن ضعیف است.

گرچه روایات فوق به لحاظ سندی ضعیف‌اند، اما متن آنها قابل توجه است. به نظر می‌رسد علت آنکه منظور از «آل یاسین»، آل محمد دانسته شده، از آن رو است که بنابر دیدگاهی مشهور، منظور از «یس» در سوره یس، پیامبر اکرم (ص) است^{۱۰۷} که با توجه به زوجیت دو سوره یس و صافات، قرائت «آل یاسین» شایان

۹۷. رجال الطوسی، ص ۱۸۷.

۹۸. رجال ابن‌غضائری، ص ۶۵؛ کتاب الرجال، ابن‌داود حلی، ص ۴۵۹.

۹۹. معجم رجال‌الحديث، ج ۸، ص ۲۵۸.

۱۰۰. رجال النجاشی، ص ۱۸۴.

۱۰۱. رجال الطوسی، ص ۲۱۷.

۱۰۲. رجال الطوسی، ص ۱۰؛ رجال النجاشی، ص ۱۵.

۱۰۳. تنقیح‌المقال، ج ۲۳، ص ۳۷۰.

۱۰۴. رجال الطوسی، صص ۱۰۹، ۱۲۴ و ۱۶۰.

۱۰۵. منتهی‌المقال، ج ۲، ص ۷۰.

۱۰۶. معجم رجال‌الحديث، ج ۲۲، صص ۳۱ و ۳۰.

۱۰۷. مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۶۵۰.

تدبر و قابل تأمل است و آن را باید از جمله قرائات تصریفی دانست که مانند آن از زبان صحابه و ائمه (ع) فراوان گزارش شده است. بنابر نظام زوجی سوره‌های قرآن در علم سوره‌شناسی، سوره‌های قرآن دو به دو زوج یکدیگرند و مانند دو آینه موازی عمل می‌کنند و تصاویر بی‌شماری از مفاهیم و آموزه‌های یکدیگر را کشف و نمایان می‌کنند.^{۱۰۸} از این رو، کاربرد «یس» در هر دو سوره قابل توجه است:

یس
... إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ...

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. سَلَامٌ عَلَيَّ إِلْ يَاسِينَ
قرائات تصریفی، قرائتهایی هستند که با خواندن آیات مشابه در کنار هم آغاز می‌شوند و با جابه‌جایی، تبدیل و ترکیب کلمه‌ها، آیه‌ها و سوره‌های قرآن گسترش می‌یابند؛ به گونه‌ای که قرآن‌آموزان با این تمرین و تکرار می‌توانند قرآن را بفهمند و «زبان قرآن» را فراگیرند و با آن به عنوان «زبان دوم» سخن گویند.^{۱۰۹} ادعیه مأثور نمونه‌هایی از زبان قرآن و گسترش قرائات تصریفی‌اند، چنان‌که در دعای ۵۴ ام صحیفه سجادیه آمده است: «یا رحمان الدنيا و الآخرة و رحیمهما، صلّ علی محمد و آل محمد، و افرج همّی، و اکشف غمّی. یا واحد یا أحد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا أحد، اعصمنی و طهرنی، و اذهب ببلبلیتی».^{۱۱۰}

مصدق آل محمد (ع): آل تعبیر دیگری برای «اهل» است: «آل الرجل: أهله».^{۱۱۱} با توجه به موارد کاربرد این واژه می‌توان مفهوم آن را به این شرح بیان کرد: به انسانی که نسبت به چیزی یک نوع انتساب، اختصاص، انس و الفتی دارد، اهل آن گفته می‌شود. به دیگر سخن، منظور از اهل یا آل یک نفر، کسانی

۱۰۸. سوره‌شناسی، صص ۱۱۹-۱۲۲.

۱۰۹. رک: تاریخ‌کتابت قرآن و قرائات، صص ۸۹-۱۰۴.

۱۱۰. صحیفه سجادیه، ص ۲۶۰.

۱۱۱. لسان‌العرب، ج ۱۱، ص ۳۰.





هستند که به او وابسته بوده و از پیروان و بستگان او به شمار می‌روند. برای چنین معنای وسیعی اگر دلیلی بر تخصیص و انحصار در عده‌ای وجود داشت، آن تخصیص معتبر است، مانند انحصاری که در آیه تطهیر و حدیث ثقلین وجود دارد که محدود به ائمه (ع) است، اما اگر چنین دلیلی وجود نداشت، اهل همان معنای وسیع خود را دارد.

فیض کاشانی در الوافی، آورده است: آل هر بزرگ و اهل بیت او کسانی هستند که به فضیلت و برتری آن بزرگ اقرار دارند و از دستور او اطاعت کرده و روش او را در پیش می‌گیرند. بنابراین در هر امت، کسانی که به واقع به پیامبرشان ایمان بیاورند و مطیع دستورات او باشند، آل آن پیامبر و آل وصی او و نیز اهل بیت آن دو خواهند بود، هر چند در ظاهر، خانه و محل سکونتشان دور از ایشان باشد؛ زیرا در این بحث منظور از خانه، خانه زنان و فرزندان نیست، بلکه مراد، خانه تقوا و ایمان و خانه نبوت و حکمت و عرفان است. ایشان برای اثبات این نظریه به آیاتی از قرآن کریم استناد می‌کند که درباره اهل نوح (ع) است: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ»^{۱۱۲} «(چون کار به اینجا رسید، ما او و خاندانش را رهایی بخشیدیم؛ جز همسرش، که از بازماندگان (در شهر) بود»، «وَتَوَجَّأَ إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ»^{۱۱۳} «و نوح را (به یاد آور) هنگامی که پیش از آن (زمان، پروردگار خود را) خواند! ما دعای او را مستجاب کردیم؛ و او و خاندانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم» و «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطِكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^{۱۱۴} «فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است

[= فرد ناشایسته‌ای است!] پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من نخواه! من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی!».

از این آیات برمی‌آید که مراد از اهل، خاندان و پیروان نیست، بلکه اهل تو، پیروان راستین تو هستند که آنها را به همراه خودت نجات دادیم. بنابراین، چون پسرت در عقیده و عمل، پیرو تو نبود، در نتیجه، اهل تو هم نبود و وعده نجاتی که به اهلت دادیم شامل حال او نمی‌شود. از همین رو، پیامبر (ص) فرموده است: «كُلُّ تَقِيٍّ وَ نَقِيٍّ آلِي»؛ «هر انسان پرهیزکار و پاکیزه از گناهی، آل من است» و «سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ». بنابراین برترین مصادیق آل محمد، اهل بیت خواهند بود که در ایمان و عمل صالح به مقام طهارت رسیده‌اند و این هرگز به معنای اخراج سایر مؤمنان اهل تقوا از این دایره نخواهد بود.^{۱۱۵}

۲) اهل قرآن

بعضی از مفسران منظور از «یس / یاسین» را قرآن دانسته‌اند،^{۱۱۶} از این رو، منظور از آل یاسین، اهل قرآن است.^{۱۱۷}

۳) الیاس و پیروانش

مصدق سومی که بعضی از مفسران بدون دلیل بیان کرده‌اند، الیاس نبی (ع) و کسانی است که به او ایمان آورده‌اند که آل را به معنای امت و یاران او تفسیر کرده‌اند.^{۱۱۸} دلیلی برای درستی این نظریه وجود ندارد.

۴) الیاس

گفته‌اند: «آل یاسین» اسم دیگر حضرت الیاس (ع) است، یا چون اسم پدر او، یاسین بوده، منظور از آل یاسین، الیاس پیامبر (ع) است.^{۱۱۹} در قرائات شاذ، آیه ۱۳۰ صافات، به صورت

۱۱۵. الوافی، ج ۳، ص ۸۹۶.

۱۱۶. جامع البیان، ج ۲۲، ص ۹۷.

۱۱۷. التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۳۲۱.

۱۱۸. تفسیر یحیی بن سلام، ج ۲، ص ۸۴۱؛ إعراب القراءات الشواذ، ج ۲، ص ۱۸۹.

۱۱۹. تفسیر القرآن الکریم، ص ۴۴۹؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۵۴.

۱۱۲. اعراف، ۸۳.

۱۱۳. انبیاء، ۷۶.

۱۱۴. هود، ۴۶.



صافات، منظور از «آل یاسین»، الیاس نبی(ع) است که پیش از این در آیه ۱۲۳ نام او در زمره پیامبران آمده است: «وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ».

۴. این تغییر در اسم او به سبب هماهنگی با فواصل آیات و رعایت توازن لفظ و معنا که همواره در زبان قرآن رعایت شده، رخ داده است؛ زیرا آیات قبل و بعد به «ین» ختم شده‌اند، درست مانند تغییر «سیناء»^{۱۳۱} به «سینین»^{۱۳۲}.

۵. قرائت «آل یاسین»، در زمره قرائات تصریفی قرار می‌گیرد.

۶. اینکه در روایات، مصداق آن، «آل محمد» بیان شده، به سبب آن است که بنا بر مضامین سوره یس که زوج سوره صافات است، منظور از «یس»، پیامبر اکرم(ص) است، در نتیجه آل یاسین، آل محمدند.

«ادراسین»، «ادریسین»، «ادرسین»، «ایلیس»، «ایلیسین» و «یاسین» نیز قرائت شده^{۱۳۰} که هیچ حجیتی برای درستی آنها وجود ندارد؛ زیرا همه این قرائات، برخلاف رسم الخط متواتر قرآن است.

رسم الخط خاص «آل یاسین» - که در منابع علم رسم المصحف، اختلافی برای آن ثبت نشده است^{۱۳۱} - در متن مکتوب قرآن نمونه‌های دیگری هم دارد که در قاعده «مقطع القرآن و موصوله» یا «الفصل و الوصل» بیان می‌شود، به عنوان مثال، «بئس ما» در سه مورد متصل نوشته می‌شود: «بئسما اشتروا به أنفسهم»^{۱۳۲}؛ «قُلْ بئسما یأمرکم به ایمانکم»^{۱۳۳}؛ «بئسما خلقتُمونی»^{۱۳۴} در مواردی که حرفی به «بئس» افزوده شده، از «ما» جدا نگاشته شده است: «وَلَبئس ما شروا»^{۱۳۵}؛ «لَبئس ما کانوا یعملون»^{۱۳۶}؛ «لَبئس ما قدمت لهم أنفسهم»^{۱۳۷}؛ «لَبئس ما کانوا یصنعون»^{۱۳۸}؛ «فبئس ما یشترون»^{۱۳۹، ۱۴۰}.

نتیجه‌گیری

۱. براساس قرائت متواتر و جمهور مسلمانان، آیه ۱۳۰ صافات، «سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنَ» تلاوت و روایت شده است.

۲. در منابع علم رسم المصحف اختلافی در شیوه نگارش آیه ۱۳۰ صافات گزارش نشده است.

۳. با توجه به سیاق آیه ۱۳۰ و اسلوب بیانی سوره

۱۲۰. معجم القراءات، ج ۸، صص ۵۶ و ۵۷.

۱۲۱. رسم المصحف و مصحف نگاری، صص ۱۷۰-۲۲۰.

۱۲۲. بقره، ۹۰.

۱۲۳. بقره، ۹۳.

۱۲۴. اعراف، ۱۵۰.

۱۲۵. بقره، ۱۰۲.

۱۲۶. مائده، ۶۲.

۱۲۷. مائده، ۸۰.

۱۲۸. مائده، ۶۳.

۱۲۹. آل عمران، ۱۸۷.

۱۳۰. رسم القرآن، ص ۱۳؛ المصاحف، صص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ المقنع،

ص ۸۸؛ مختصر التبین لهجاء التنزیل، ج ۳، ص ۴۵۱؛ رسم المصحف و

مصحف نگاری، صص ۲۸۷-۲۹۶.

۱۳۱. مؤمنون، ۲۰.

۱۳۲. تین، ۲.

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
- أحوال الرجال، ابراهیم بن یعقوب سعدی جوزجانی، فیصل آباد، حدیث اکادمی، بی تا.
- الإصابة فی تمييز الصحابة، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- إعراب القراءات السبع و عللها، حسین بن احمد ابن خالویه، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۱۳ق.
- إعراب القراءات الشواذ، عبدالله بن حسین عکبری، قاهره، المکتبه الأزهریة، ۱۴۲۴ق.
- إعراب القرآن، ابراهیم بن سری زجاج، قم، دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.
- أنساب الأشراف، احمد بن یحیی بلاذری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، قم، مؤسسه البعثة، ۱۳۷۴ش.
- تاریخ کتابت قرآن و قرائات (تاریخ قرآن)، محسن رجبی قدسی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸ش.
- تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، محمد بن احمد ذهبی، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۲۰۰۳م.
- التاريخ الكبير، محمد بن اسماعیل بخاری، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیة، بی تا.
- تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، علی استرآبادی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- تعليقات الدارقطني على المجروحین لابن حبان، علی بن عمر دارقطنی، قاهره، الفاروق الحدیثه؛ دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۴ق.
- تفسیر ابن وهب المسمى الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، عبدالله بن محمد ابن وهب دینوری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- التفسیر الكبير، سلیمان بن احمد طبرانی، اربد، دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
- تفسیر یحیی بن سلام، یحیی بن سلام تیمی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
- تفسیر القرآن العظیم، عبدالرحمن بن محمد ابن ابی حاتم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر القرآن الکریم، محمد بن ابی بکر ابن قییم جوزیه، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۴۱۰ق.
- تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، قم، مؤسسه آل البیت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۳۱ق.
- التوحيد، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.
- تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، یوسف بن عبدالرحمن مزی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ق.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ق.
- الجرح و التعديل، عبدالرحمن بن محمد ابن ابی حاتم، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیة، ۱۲۷۱ق.
- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ق.
- رجال ابن الفضل، احمد بن حسین ابن غضائری، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ق.
- رجال الکشي، محمد بن عمر کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- رسم القرآن، احمد بن حسین ابن مهران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- رسم المصحف و مصحف نگاری، محسن رجبی قدسی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۸ش.
- سوره شناسی (روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم)، محمدعلی لسانی فشارکی و حسین مرادی زنجانی، قم، نضایح، ۱۳۹۴ش.
- سیر أعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.





- صحیفه سجادیه، علی بن حسین (ع)، قم، الهادی، ۱۳۷۶ش.
- الطبقات الكبرى، محمد ابن سعد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- علل الشرائع، محمد بن علی ابن بابویه، قم، داوری، ۱۳۸۵ش.
- عیون أخبار الرضا (ع)، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، جهان، بی تا.
- فتح القدير، محمد بن علی شوکانی، دمشق، دار ابن کثیر؛ بیروت، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
- فهارس الشیعة، مهدی خدامیان آرانی، قم، مؤسسه تراث الشیعة، ۱۴۳۱ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، نجف، مکتبه المرتضویة، بی تا.
- قراء سبعه و قرائات سبع (گزارش، بررسی، مقایسه، آموزش و پژوهش)، محمد علی لسانی فشارکی، تهران، اسوه، ۱۳۹۱ش.
- القرآن الکریم و روایات المدرستین، مرتضی عسکری، قم، دانشکده اصول الدین، ۱۳۷۴ش.
- کتاب الرجال، احمد بن محمد برقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- کتاب الرجال، حسن بن علی ابن داود حلّی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- الکامل فی ضعف الرجال، عبدالله بن عدی جرجانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دارالفکر؛ دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- متشابه القرآن و مختلفه، محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، قم، بیدار، ۱۳۶۹ق.
- المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، محمد ابن حبان، حلب، دارالوعی، ۱۳۹۶ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- مختصر التبیین لهجاء التنزیل، سلیمان بن نجاح، مدینه، مجمع الملک فهد، ۱۴۲۳ق.
- المصاحف، عبدالله بن سلیمان سجستانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
- مصباح المتّجدد و سلاح المتّعب، محمد بن حسن طوسی، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
- المصنف فی الأحادیث و الآثار، عبدالله بن محمد ابن ابی شیبّه، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.
- معانی القرآن، یحیی بن زیاد فراء، قاهره، هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۸۰م.
- معانی الأخبار، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- معجم القراءات، عبداللطیف خطیب، دمشق، دار سعدالدین، ۲۰۰۰م.
- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم خویی، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ش.
- مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- المقنع فی رسم مصاحف الأمصار، عثمان بن سعید دانی، قاهره، مکتبه کلیات الأزهریة، بی تا.
- منتهی المقال فی أحوال الرجال، محمد بن اسماعیل مازندرانی حائری، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
- الموطأ، مالک بن انس، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- میزان الاعتدال فی تقد الرجال، محمد بن احمد ذهبی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲ق.
- الوافی، محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
- الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، علی بن احمد واحدی، دمشق، دار القلم؛ بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۵ق.
- الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، علی بن احمد واحدی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- الهدایة إلی بلوغ النهایة، مکی بن ابی طالب قیسی، شارجه، جامعة الشارقة، ۱۴۲۹ق.